

خلاصه کتاب چاپید شاه

قسمت اول : به دنیا اومدن رضا و داستان معجزه زنده موندنش تو کودکی

قسمت دوم: جنگ جهانی اول و تبعات آن برای ایران: جنگ با حضور کشورهای صربستان ، اتریش ، آلمان ، روسیه، فرانسه ، عثمانی، ایتالیا و انگلیس شروع شد؛ ابران اعلام بی طرفی کرد ولی کسی باور نکرد 😊 در گیرودار جنگ نیروهای قزاق های بی فکر و قلدر به جای دفاع آذوقه باقی مانده ملت را غارت می کردند تغییر حکومت روسیه باعث شد انگلیس سراغ قزاق ها برود و با کمک استارلسکی و رضا ما کسیم علیه فرماندهی روس در ایران کودتا کنه به گفته ملک الشعراى بهار رضا ما کسیم از این تاریخ در دستگاه انگلیسی ها شناخته شد.

که این آشنایی برای ایران و ایرانی آورده ای نداشت اما برکت های زیادی برای رضا داشت ...

قسمت سوم: شکل گیری کودتا

جنگ جهانی اول تقریباً تمام شده بود و قوای خارجی باید نیروهایشان را از خاک ایران خارج می کردند اما انگلستان که نیروهایش را در جنوب مستقر کرده بود بوی نفت بدجوری در دماغشان جا خوش کرده بود و با رشوه و ترس قرارداد ۱۹۱۹ را به ایران تحمیل کردند که در عوض دو میلیون لیره اختیار نیروهای نظامی و امور مالی به دست انگلیس می افتاد:) و باز مردم غیور در میدان ...

قسمت چهارم: کودتا:

کوتای قزاق ها و رضا میرپنج و گرفتن حکومت از احمدشاه

قسمت پنجم : وزارت جنگ

اردیبهشت سال ۱۳۰۰ رضاخان میرپنج به وزارت جنگ منصوب شد. رضاخان برای رسیدن به این مقام، زحمت زیادی کشیده بود. حتی دوبار کودتا کرده بود تا بالاخره توانسته بود لیاقت خودش را به انگلیس، ها نشان دهد...

قسمت ششم: تلاش برای قدرت بیشتر احمدشاه قاجار به خارج از ایران فرار (ببخشید) رفته بود. هیچ کدام از رجل سیاسی هم جرئت نمی کرد به مقام ریاست وزرا نزدیک شود. سردار سپه و رئیس الوزرا هر دو دل رضاخان را زد.

قسمت هفتم: خلع قاجاریه و تاج گذاری رضاخان: رضاخان حسابی پکر شده بود. رضا خان میخواست رضا شاه شود... برای همین به انگلیس نامه داد که کار خلع احمد شاه و جلوس من بر سلطنت کی تمام میشود؟! ...

قسمت هشتم: ثروت اندوزی رضا شاه:

بالاخره رضا شاه به تخت سلطنت نشست...: / رضا شاه به رغم ثروتی که در ماجرای کودتا به دست آورده بود، احساس می کرد تا مرز مطلوب فاصله دارد! در کاخ قدم میزد و به این فکر می کرد که چگونه می تواند بیشتر از قبل پول در بیاورد که ناگهان چشمش به زمین زیر پایش افتاد و فریاد زد: «یافتم!»

* رضا شاه بزرگترین زمین دار دوران *

قسمت نهم: ارتش نوین:

ایران در دوره قاجار نیروی نظامی ثابتی نداشت. هر وقت جنگ و ستیزی در میان بود، مردم و عشایر ایران از مرزهای کشور دفاع می کردند. این وضع همین طور بود تا جایی که ناصرالدین شاه قاجار در سفر به روسیه وقتی رژه قزاق ها را تماشا کرد ، تصمیم گرفت چنین رژه ای را در تهران ببیند....

خلاصه کتاب چایید شاه

☀️ قسمت دهم: راه آهن سراسری ایران:

چند وقتی بود که عکس رضاشاه روی صفحه اول مطبوعات چاپ نمی‌شد. رضاشاه هرچه می‌توانست برای به دست آوردن شهرت بکند، کرده بود. ناجی ملت به انجام یک حرکت قهرمانانه دهن پر کن نیاز داشت

☀️ قسمت یازدهم: کشتار عشایر:

رضاشاه زودتر از آنچه تصور می‌کرد، از رضاقلدر به رضاشاه رسیده بود. تاج زیبا، املاک فراوان و روزنامه نگارانی داشت که هر روز به یک بهانه ای از او تعریف می‌کردند. اما هنوز یک جای کار اشکال داشت!

عشایر....

*طرح اسکان اجباری عشایر، اصطلاحاً (تخته قاپو)

☀️ قسمت دوازدهم: لباس یک شکل:

رضاشاه چه مرد نازنینی بود! چه زحماتی که برای مدرن کردن مردم ایران نمی‌کشید! رضاشاه جلوی آینه از خدمات خود می‌گفت و لباس می‌پوشید. شلوارش را که بالا کشید، سوالی به ذهنش رسید: «چرا مردم ایران همانند ملت های مدرن دیگر مثلاً انگلستان لباس یکسان ندارند؟ چرا لباس در شمال و جنوب، شرق و غرب ایران متفاوت است؟» مدتی بود رضاشاه به این موضوع علاقه مند شده بود؛ چرا که فهمیده بود روشنفکران پیرامون این مسئله فکر می‌کنند.

☀️ قسمت سیزدهم: مواجهه با مذاهب:

قزاق های دسته رضاخان در روز عاشورا در خیابان راه می‌رفتند و فریاد می‌زدند: «اگر در کربلا قزاق بودی / حسین بی‌یاور و تنها نبودی!» مردم هم در مقابل جواب می‌دادند: «اگر در کربلا قزاق بودی / عباس و کفش از مردم ربودی!» ...

☀️ قسمت چهاردهم: جاسوسان انگلیسی:

جاسوسان انگلیسی یا به زبانی دیگر روشنفکران سال های پایانی حکومت قاجار تصمیم گرفتند سه برنامه را در ایران پیگیری کنند: اسلام ستیزی، باستان گرایی و غرب گرایی. بعد از روی کار آمدن رضاشاه او با تمام قدرت پروژه اسلام ستیزی را پیش گرفته بود. به طوری که

سنت اسلام ستیزی را از سر حرکت عملی او متعجب شده بود!

☀️ قسمت پانزدهم: آموزش:

پروژه اسلام ستیزی و باستان گرایی با قدرت در حال انجام بود. رضاشاه از پیشرفت دو برنامه از سه برنامه انگلیسی ها راضی بود. اما برنامه سوم یعنی غرب گرایی آن چنان که باید، پیشرفت نمی‌کرد. مشاوران رضاشاه می‌دانستند نمی‌توان هم از باستان گرایی، کوروش و داریوش صحبت کرد و هم از غربی شدن مردم ایران احمق نبودند که دم خروس را نبینند! بنابراین نقشه جدیدی کشیدند...

☀️ قسمت شانزدهم: کشف حجاب:

سال ۱۳۰۶ رضاشاه برای سومین بار ازدواج کرد. از همسر اول خود، صفیه، یک دختر داشت. از همسر دوم خود، تاج الملوک، چهار فرزند به نام شمس، محمدرضا، اشرف و علیرضا داشت. رضاشاه تصمیم گرفت با توران امیر سلیمانی ازدواج کند. تاج الملوک در فحاشی و بددهنی استاد راهنمای رضاشاه بود! او و توران خیلی زود با هم به مشکل برخوردند. رضاشاه هیچ وقت زنان را درک نکرده بود. با خود فکر می‌کرد زن ها چرا این گونه هستند؟ طبق معمول او این سوال را از بدترین آدم های ممکن پرسید!

☀️ قسمت هفدهم: وسایل ارتباطات جمعی:

رضاشاه هیچ وقت از این ورقه های دراز بی‌سروته که به آن روزنامه می‌گفتند، خوشش نمی‌آمد. به نظر او از بی‌عرضگی ناصرالدین شاه قاجار بود که بساط روزنامه و روزنامه نگاری وارد ایران شد و بساط حکومت پادشاهی را به باد داد. اگر نبودند این روزنامه نگاران کجا خبری از مشروطه می‌شد؟

☀️ قسمت هجدهم: نفت:

از زمانی که انگلیسی ها فهمیدند در ایران می‌توان مایع سیاه رنگی به نام نفت پیدا کرد، روزگار مردم ایران را سیاه کردند! اولین بار ویلیام ناکس دارسی برای استخراج نفت ایران پیش قدم شد. قراردادی میان او و مظفردالدین شاه بسته و امتیاز نفت ایران به مدت ۶۰ سال به دارسی واگذار شد. طبق این امتیاز حق انحصاری اکتشاف، استخراج و پالایش نفت در سراسر ایران جز پنج ایالت شمالی هم مرز با روسیه به دارسی اعطا شد. در مقابل دارسی متعهد شد ۱۶ درصد از منافع خالص خود را به دولت ایران بپردازد و در پایان مدت انقضا یعنی سال ۱۹۶۱ تمام دارایی شرکت بدون هیچ عوارضی به تملک ایران در بیاید.

قتل رجل سیاسی مثل عبدالحسین تیمورتاش، سید حسن مدرس، سر داز اسعد بختیاری و...

☀️ قسمت نوزدهم: خفقان سیاسی:

رضاشاه با کودتا و اختناق سیاسی به قدرت رسید. او قصد داشت با همین روش در قدرت بماند؛ بنابراین دستور داد، پلیس سیاسی را تاسیس کنند. پلیس سیاسی یکی از بخش های شهربانی بود. یکی از وظایف این بخش دخالت در ساختار سیاسی و تغییر اوضاع سیاسی به نفع رضا شاه پهلوی بود.

☀️ قسمت بیستم: سیاست خارجی:

غرب آسیا یا به قول غربی ها خاورمیانه اهمیت زیادی برای انگلستان داشت. بنابراین بعد از جنگ جهانی، آن ها اول کشورهای این منطقه را با تجزیه کردن به چند کشور کوچک ضعیف کردند و سپس حکومت های دست نشانده خود را روی کار آوردند.

خلاصه کتاب چایید شاه

محمدرضا پهلوی

قسمت اول: محمدرضا پهلوی:

ایران در شهریور ۱۳۲۰ به دست متفقین اشغال شد. انگلیس و شریک هایش باید تصمیم جدیدی برای ایران میگرفتند. یا باید کار را به پسر شاه سابق رضا می سپردند یا شخص دیگری را انتخاب میکردند. آیا ولیعهد جوان می توانست خواسته های آن هارا برآورده کند و همانند پدرش تا لحظه آخر به آن ها خدمت می کند؟!

قسمت دوم: شروع حکومت محمدرضا :

متفقین پیروزی در جنگ جهانی دوم را مدیون موقعیت استراتژیک، نفت و راه آهن سراسری ایران بودند خودشان راه آهن را پل پیروزی متفقین نامیدند.

قسمت سوم: ملی شدن صنعت نفت:

محمدرضا پهلوی روی کاناپه ای دراز کشیده و روزنامه ها را مطالعه می کرد. برخلاف پدرش مجبور شده بود به احزاب مختلف اجازه فعالیت دهد. همین مسئله باعث ناراحتی او شد. در زمان پدرش روزنامه ها چیزی جز تملق شاه نمی گفتند...

قسمت چهارم: قیام ۳۰ تیر:

محمدرضا لباس های رسمی اش را پوشیده بود. می خواست دکتر مصدق را که تازه از سفر لاهه برگشته بود ، ملاقات کند. محمدرضا امیدوار بود، نخست وزیر در لاهه در مقابل انگلستان شکست را بپذیرد ، اما چنین نشده بود....

قسمت پنجم: کودتای ۲۸ مرداد:

محمدرضا با عصبانیت در هتل قدم می زد. او نازه به همراه همسر دوم خود، ثریا به بغداد رسیده بود. در نتیجه این فرار قهرمانانه، او در معرض از دست دادن تخت سلطنت قرار گرفته بود! ثریا سعی می کرد شاه را آرام کند، اما او نمی توانست حای برای لحظه ای خود را آسوده نشان دهد. همه چیز زیر سر انگلیسی ها بود!

قسمت ششم: پیامد های کودتا:

محمدرضا اعتماد به نفس کافی را بعد از موفقیت کودتا پیدا کرده بود؛ اما در اولین اقدام باید مسئله نفت را حل می کرد.

قسمت هفتم: ساواک:

قلع و قمع نیروهای ملی به مذاق محمدرضا خوش آمد؛ اما او می دانست نمی تواند مدت زیادی با این روش ادامه دهد. هرچند سرلشگر زاهدی توانسته بود با نوازش و مهربانی، دانشجویان را در ۱۶ آذر به خوبی کنترل کند، اما نمیشد همیشه با شلیک های هوایی معترض ها را کشت!

قسمت هشتم: انقلاب سفید:

محمدرضا به صفحه تلویزیون خیره شده بود. قرار بود رئیس جمهور جدید آمریکا معرفی شود. بعد از ۲۸ مرداد محمدرضا خودش را شبیه پارچه ای که به نزار امامزاده ها گره می زنند به آمریکا و سیاست هایش گره زده بود! ادعای محمدرضا جواب نداد. کندی رئیس جمهور آمریکا شد...

فصل نهم: قیام ۱۵ خرداد:

محمدرضا روی صندلی نشسته بود. ظاهرا زمان آسایش ا فرا رسیده بود. اسدالله علم به جای امینی نخست وزیر شده بود. آنریکایی ها راضی بودند. کندی رضایتش را با دادن وام به ایران نشان داده بود؛

فصل دهم: ببر کاغذی:

خروش مردم ایران در ۱۵ خرداد محمدرضا را حسابی ترساند. او می خواست شاه بماند پس دو راه داشت: ۱- به خواسته های مردم احترام بگذارد و دست از دامن غرب بردارد؛ ۲- بیشتر از قبل به غرب وابسته شود و خواسته های مردم را به هیچ بگیرد.